



روزانه های دیروز

برچیده های ب . آذرکلاه از نشریات سالیان نه چندان دور



«بنام خدا»

انتشار این کتاب بمنظور ارائه‌پاره‌ای از اسناد و مدارک تاریخی در باره اولین جمهوری شورائی در ایران و همچنین اسنادی درخصوص نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی صورت میگیرد.

«ناشر»

«... من و رفقایم محال است آلت دست آنها بشویم عاری از شرف میدانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را هدیه شغل و مقام کند.

من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم. آسایش ایرانی وهمه ابنای بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم...
ما شرافت زیست کرده‌ایم و با شرافت مراحل انقلابی را طی کرده‌ایم و با شرافت خواهیم مُرد...»

میرزا کوچک‌خان



نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی

نویسنده: دکتر شاپور رواسانی

حروفچینی: شرکت حروفچینی گیتی خودکار ۸۹۰۸۷۷

تیراژ: سه هزار نسخه

چاپ اول: شهر یورماه ۶۳

لیتوگرافی چهاررنگ

نهضت میرزا کوچک خان جنگلی

و

اولین جمهوری شورائی

در

ایران

شاپور رواسانی

تهران — ۱۳۶۳

کتاب حاضر شامل فصول اول و چهارم از کتاب «جمهوری شورائی گیلان — جنبش سوسیالیستی در ایران از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا سال ۱۹۲۲» میباشد که در سال ۱۹۷۳ بوسیله مؤلف در آلمان غربی بزبان آلمانی انتشار یافته و اینک با اضافات و تعلیقات بزبان فارسی منتشر میشود.

- تعطیل سازمان‌های محلی حزب اجتماعیون عامیون ایران (قفقاز)
 ۷۸-۸۳ در ایران
- روزنامه ایران نو
 ۸۳-۸۷
- نظری به برنامه و نظامنامه فرقه اجتماعیون عامیون ایران (در قفقاز)
 ۸۷-۹۳ مجاهدین
- الف— درباره برنامه
 ۸۷-۹۱
- ب— درباره سازمان
 ۹۱-۹۳
- ۵— گروهها و احزاب سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) در ایران
 ۹۳-۱۲۰
- حزب حامیان اسلام—حزب اجتماعیون عامیون ایران
 ۹۳-۹۴

- ب— حزب داشناکسیون
 ۹۵-۹۸
- ج— گروه سوسیال دموکرات تبریز
 ۹۸-۱۱۷
- مکاتبات
 ۹۸-۱۰۱
- کنفرانس تبریز ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۵ آذر ۱۲۹۸) ۱۰۱-۱۰۴
- مکاتبات واسور، چلنگریان، تیکران درویش با پلخانف و
 ۱۰۴-۱۱۱ کائوتسکی
- نظریاتی درباره گروه سوسیال دموکرات تبریز
 ۱۱۱-۱۱۷
- د— رابطه گروههای سوسیال دموکرات ایران با بین الملل دوم
 ۱۱۷-۱۲۰
- فصل دوم: تشکیل حزب کمونیست ایران
 ۱۲۱-۱۵۵
- توضیح
 ۱۲۱-۱۲۴
- ۲— تشکیل حزب عدالت در باکو
 ۱۲۴-۱۳۲
- الف— سازمان
 ۱۲۴-۱۲۸
- ب— برنامه
 ۱۲۸-۱۲۹
- ۳— انحلال سازمان همت و حزب عدالت و تشکیل حزب کمونیست
 ۱۲۹-۱۳۲ آذربایجان
- ۳— سازمان یافتن حزب کمونیست ایران—کنگره انزلی، یونی
 ۱۳۲-۱۳۸
- ۴— نکاتی درباره سازمان و برنامه حزب کمونیست ایران
 ۱۳۸-۱۵۵

فهرست

- مقدمه مؤلف
 — گذر تاریخی

- فصل اول: توسعه و رشد افکار و سازمانهای سوسیالیستی در ایران از قرن سیزدهم تا آغاز
 جنگ بین الملل اول ص ۴۱-۱۲۰
- ۱— نفوذ افکار سوسیالیستی در ایران
 ۴۱-۵۱
- طالبوف
 ۴۳-۴۵
- میرزا آقاخان کرمانی
 ۴۵-۵۱
- ۲— تشکیل سازمان همت در باکو
 ۵۱-۶۰
- کارگران ایرانی در باکو
 ۵۱-۵۵
- روابط پستی
 ۵۵-۵۶
- تشکیل سازمان
 ۵۶-۶۰
- ۳— تشکیل حزب سوسیال دموکرات ایران در باکو (اجتماعیون—عامیون،
 ۶۰-۶۴ مجاهدین)
- ۴— ایجاد سازمان‌های محلی حزب مجاهدین در ایران
 ۶۴-۹۳
- فعالیت‌های اولیه
 ۶۴-۶۸
- کنفرانس مشهد
 ۶۸-۷۵
- الف— نظامنامه
 ۶۸-۷۳
- ب— برنامه جمعیت مجاهدین
 ۷۳-۷۵
- روابط با حزب سوسیال دموکرات روسیه
 ۷۵-۷۸

۲۶۳-۲۵۷	۷- نظری به سیاست دولت شوروی در ایران
	۸- مختصری درباره سازمان‌های محلی حزب کمونیست ایران
۳۱۳-۲۶۲	
۲۷۰-۲۶۲	۹- تشکیل کمیته جدید
۳۱۵-۲۷۵	
۳۴۲-۳۱۷	

ماخذ
ضمائم

۱۴۸-۱۴۵	الف- نظری به برنامه سیاسی
۱۵۰-۱۴۸	ب- درباره اساسنامه
۱۵۵-۱۵۰	ج- درباره استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست ایران
۲۱۴-۱۵۷	فصل سوم: جنبش جنگل و حزب کمونیست ایران
۱۵۸-۱۵۷	- یادآوری در باب نهضت جنگل
۱۸۰-۱۵۷	۱- دوره اول انقلاب گیلان
۱۷۰-۱۵۸	الف- تشکیل جمهوری انقلابی در گیلان
۱۸۰-۱۷۰	ب- سخنی درباره وقایع دوره اول
۱۹۷-۱۸۰	۲- دوره دوم انقلاب گیلان
۱۸۴-۱۸۰	الف- کودتای حزب کمونیست ایران
۱۸۷-۱۸۴	ب- نامه‌های میرزا به لنین و مدیوانی
۱۹۲-۱۸۷	ج- کنگره خلق‌های شرق
۱۹۵-۱۹۲	د- سخنی درباره وقایع دوره دوم
۱۹۷-۱۹۵	ه- گذر از دوره دوم به دوره سوم انقلاب
۲۱۴-۱۹۷	۳- دوره سوم انقلاب گیلان
۲۰۶-۱۹۷	الف- نظریات حیدرخان
۲۱۱-۲۰۶	ب- برنامه حداقل حزب کمونیست ایران
۲۱۴-۲۱۱	ج- برنامه کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران
۲۷۰-۲۱۵	فصل چهارم: تشکیل و سقوط جمهوری شورائی گیلان
۲۲۴-۲۱۵	۱- تشکیل دولت جدید و شکست‌های نظامی
	۲- سخنی درباره نظریات حیدرخان و برنامه کمیته مرکزی دوم
۲۲۹-۲۲۴	
۲۳۶-۲۲۹	۳- جهت‌گیریهای مختلف در انقلاب گیلان
۲۳۱-۲۲۹	الف- جنبش انقلابی ملی به رهبری میرزا کوچک خان
۲۳۴-۲۳۱	ب- جنبش اصلاح طلبانه- سازشکار
۲۳۶-۲۳۴	ج- جهت شبه مارکسیستی، چپ وابسته
۲۴۰-۲۳۶	۴- اختلاف نظر در حزب کمونیست ایران
۲۴۷-۲۴۰	۵- تغییر سیاست شوروی درباره انقلاب ایران
۲۵۷-۲۴۷	۶- روابط سیاسی ایران و شوروی

فصل چهارم

تشکیل و سقوط جمهوری شورائی گیلان

۱- تشکیل دولت جدید و شکست های نظامی — چنانکه قبلاً یادآوری شد، پیش از ورود حیدرخان به گیلان، احسان الله خان و خالوقربان که موفقیت دولت خود را در تزلزل میدیدند با میرزا کوچک خان ملاقات نموده و روابط دوستانه جدیدی برقرار ساخته بودند. این دو پس از مراجعت به رشت اعلام نمودند که مجازات کسی که با این همکاری جدید مخالفت نماید مرگ خواهد بود. بالاخره در ماه اردیبهشت — خرداد ۱۳۰۰ ملاقاتی میان سران انقلاب با حضور حیدرخان انجام گرفت. در نتیجه این ملاقات جبهه واحد و کمیته جدید انقلاب تشکیل گردید که اعضاء آن عبارت بودند از میرزا کوچک خان، حیدر عمو اوغلی، خالوقربان، میرزا محمد و احسان الله خان^۱. از اولین اقدامات این کمیته انتشار اعلامیه ای بود که طی آن مسئله بازگشت سر بازان شوروی از گیلان به روسیه علناً مطرح میگردد. در این اعلامیه آمده:

«هر چند حکومت شوروی روسیه نظر به مصالح داخلی و خارجی که موافق مصلحت انقلاب است قشون خود را از ایران رجعت میدهد مع هذا عواطف برادرانه احرار روسیه همیشه با مظلومین ایران همراه است.»^۲

چنانکه در سطور آینده خواهیم دید خروج سر بازان شوروی از گیلان یکی از نتایج توافق دولت روسیه شوروی با دولت انگلستان بر سر مسئله ایران بود و نشان میداد که دولت شوروی و رهبران حزب کمونیست آن کشور دست دولت انگلستان و حکومت مرکزی ایران را در سرکوبی انقلاب گیلان آزاد گذاشته اند. در این اعلامیه نامی از سرخوش برده نشده در حالیکه در

اعلامیه بعدی که در تاریخ ۲۳ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۰ نشر یافت نام وی بعنوان یکی از اعضاء دولت (کمیسر امور قضائی) برده شد و نام احسان الله خان حذف گردیده است. با تشکیل کمیته جدید رهبران انقلاب در نکات ذیل توافق کردند:

- ۱- اعضاء این کمیته عبارتند از میرزا کوچک خان، حیدرعمواوغلی، احسان الله خان، خالوقربان و میرزا محمدی
- ۲- اولین هدف تمام انقلابیون عبارت است از سازمان دادن به نیروهای نظامی و تقویت نیروی نظامی موجود برای جلوگیری از سقوط گیلان بدست نیروی شاه، از این منطقه باید بتوان جنگ جدیدی علیه نیروهای دولت مرکزی آغاز نمود.
- ۳- ایجاد روابط دوستانه با دولتهای روسیه شوروی، آذربایجان و گرجستان

۴- اجازه داده نخواهد شد که بیگانگان در امور سیاسی داخلی ایران و امور داخلی انقلاب ایران دخالت نمایند.

۵- فقط حیدرخان اجازه دارد یکی از رفقای خود را (که در هیچیک از سازمانهای شرکت کننده در انقلاب عضو نباشد) در صورت غیبت بجای خود به جلسات کمیته مرکزی بفرستد. ۳

ماده ۴ این موافقت نامه نشان میدهد که این کمیته توانست به راه درست مبارزات اجتماعی در ایران توجه نماید و بنظر میرسد این ماده را می توان نتیجه پافشاری میرزا کوچک و تفاهم و موافقت حیدرخان دانست.

مدت کوتاهی پس از تشکیل کمیته جدید انقلاب، در ماه مرداد ۱۳۰۰ احسان الله خان بدون اطلاع کمیته انقلاب و بدون آمادگی نظامی با دو هزار مسلح به تهران حمله نمود. اقدام جنگی احسان الله خان منجر به شکست فاحش و فراروی شد. علت نظامی شکست آن بود که:

- ۱- ساعداالدوله از ملاکین بزرگ که احسان الله خان را به حمله به تهران ترغیب نموده باو خیانت کرده و از عقب بر اردوی احسان الله خان ضربه زد.
- ۲- افسران روسی که در اردوی احسان الله خان در امر فرماندهی

شرکت و دخالت داشتند بنابه دستور رتشتین سفیر دولت شوروی در تهران از همکاری با احسان الله خان خودداری نمودند.

تفصیل قضیه این بود که وقتی رتشتین خیر حمله قریب الوقوع احسان الله خان را در یافت نمود، بیگامی به افسران شوروی اردوی احسان الله که فرمانده اشان بله یوف و نیکوف بودند فرستاد و به آنان تکلیف نمود در جنگ علیه قشون دولت مرکزی شرکت ننمایند. ۴ این اقدام رتشتین مطابق سیاست جدید دولت شوروی در برابر انگلستان بود. لوتیز فیشر مورخ امریکائی از قول رتشتین نقل میکند:

«مطمئن باشید هر تلاشی که از طرف ما [...] انقلابی در یکی از نقاط ایران برپا سازیم ایران را فوریت به اغوش انگلستان خواهد انداخت و انگلستان بعنوان آزاد کننده سرزمین پدری استقبال خواهد شد.» ۵

لوتیز فیشر ادامه میدهد: «لنین و همچنین کمیسر روابط خارجی با این نظر موافق بودند. چچرین این نظر را در نامه ای خطاب به احسان الله خان بیان می نماید. در این نامه چچرین به احسان الله خان به خاطر تصمیمی که گرفته (صرفنظر کردن از سیاست جنگهای چریکی و دخالت دادن نیروهای بیگانه در ایران و صرفنظر کردن از کوشش برای تصرف تهران) تبریک می گوید «چنین اقدامی با توجه به این حقیقت که در میان توده، مقدمات کار بطور جدی برای چنین کار تاریخی انجام نگرفته به آنجا خواهد کشید که ماجراجویانی مانند میرزا کوچک خان، زمین داران بزرگ دسیسه کار و روسای ساده لوح قبایل و جاسوسان انگلیس مانند آفلی هواک از آن استفاده خواهند نمود.» ۶

سران انقلاب پس از این واقعه برای تشکیل دولت جدید مجدداً با یکدیگر ملاقات و توافق نمودند و در نتیجه این توافق در تاریخ ۴ آگوست ۱۹۲۱ (۱۳ مرداد ۱۳۰۰) تشکیل دولت جمهوری شورائی گیلان اعلام گردید. در دولت جدید میرزا کوچک خان سرکمیسر و کمیسر امور مالی، حیدرخان کمیسر امور خارجی، خالوقربان کمیسر جنگ، میرزا محمد کمیسر امور داخلی و سرخوش کمیسر امور قضائی شدند. دولت جدید وظیفه عمده خود را در آن

میدید که نیروهای انقلابی را سازمان داده و از گیلان پایگاهی برای حمله به تهران و ساقط کردن دولت مرکزی بسازد.

برای بهبود وضع مردم گیلان نیز اقداماتی در باب مسائل مربوط به بهداشت و آموزش و پرورش انجام گرفت، همراه با ساختن مدرسه و خانه برای سرپرستی کودکان، برای مبارزه با بیسوادی شوراهای تعلیم و تربیت تشکیل شدند. دولت جدید کوشید مردم را به ماهیت استعمار و نقش دولت مرکزی در تهران آشنا نماید. گرچه جبهه واحد بوجود آمده و دولت انقلابی جدید مشغول بکار بود اما در عمل هر یک از سران انقلاب بکار و فعالیت و تحکیم موقعیت سیاسی نظامی و اجتماعی خود مشغول بودند - میان میرزا کوچک‌خان و حیدرخان اختلافاتی وجود داشت که بتدریج ظاهر میشدند. حیدرخان با تکیه بر سازمان حزب کمونیست ایران کوشش نمود مقامات مهم دولتی را تحت نظر بگیرد. علاوه بر آن حیدرخان دست به تشکیل کمیته‌ای بنام کمیته جنگل زد که مهم‌ترین وظیفه اش نفوذ در میان دهقانان که پایگاه اجتماعی و قدرت میرزا کوچک‌خان را تشکیل میدادند بود - حیدرخان در صورت موفقیت می‌توانست مواضع خود را در برابر میرزا کوچک‌خان کاملاً مستحکم نماید. حزب کمونیست ایران در برنامه خود اجرای اصلاحات اجتماعی را پیشنهاد نمود و میرزا از انتشار این پیشنهادات خودداری کرد اما حیدرخان این پیشنهادات را بنام کمیساریای خارجی که خود رئیس آن بود منتشر ساخت.

شی فس مورخ شوروی در این باره می‌نویسد:

«... با این حال ممکن نشد که جلو افکار افسراطی چپ در حزب که اثرات منفی بجای گذاشته، گرفته شود بطور مثال در سوم شهریور ۱۳۰۰ از طرف کمیته انقلابی اعلامیه دولت انتشار یافت که طی آن خواسته شده بود که شوراها تشکیل شوند. حزب کمونیست دست به تشکیل شوراهای کارگری زد. این اقدام بيموقع وزود بود و با تره‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تضاد قرار داشت. ۷»

در تابستان ۱۳۰۰ با وجود تشکیل کمیته انقلابی دولت جدید گیلان عملاً به چهار بخش تقسیم شده بود به این ترتیب: انزلی در اختیار حیدرخان، رشت ز برنظر خالوقربان، فومن زیر نظر میرزا کوچک‌خان و لاهیجان زیر نظر احسان‌الله خان. چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی میان این چهار بخش رقابت و جنگ مخفی جریان داشت. با وجود اینکه خالوقربان بطور رسمی کمیسر امور جنگی جمهوری شورائی گیلان بود در آذر ۱۳۰۰ حیدرخان از نیروهای مسلح حزب کمونیست ایران گروه مخصوصی تشکیل داد.

بر اثر تغییرات سیاست دولت شوروی در نتیجه توافق با دولت انگلستان رشتین سفیر دولت شوروی در تهران تلاش نمود انقلاب گیلان را بصورتی مسالمت‌آمیز به پایان رساند و میان میرزا کوچک و دولت مرکزی واسطه شود.

در توضیح نظریات دولت شوروی در نامه‌ای به میرزا نوشت:

«من برای همین مقصود یعنی بیرون رفتن قواء مسلح اجنبی از خاک ایران مساعی خود را بکار بردم و خوشوقتیم از اینکه اقداماتم بی نتیجه نماند و قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قواء آذربایجان و روسیه رفتند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حزبی موافق درآمد. موقع انجام این کار فکرم این بود که تنها امنیت می‌تواند ایرانرا از جنگ امپریالیست‌های خارجی که نسبت بایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند. من فکر می‌کردم نظریات انگلیسها این است که در شمال یک مخالفتی پدید آورند و یا آنکه ناامنی را دامن بزنند و بدین جهت خود را حافظ تشکیلات دولت معرفی کنند و با ضدیت با منافع شوروی و ایجاد بیم میان درباریان و زمامداران کشور و تحکیم موقعیتشان در جنوب، سدی مقابل انقلاب بوجود آورند و لازم نیست من برای شما شرح دهم که وضع سال گذشته چه قدر نفوذ انگلیسها را زیاد کرد و بنام نیکمان لطمه زد حتی اخیراً اقدام خودسرانه احسان و ساعدالدوله در تنکابن چقدر کارمانرا بتأخیر انداخت برای همین مقصود من سعی کرده و میکنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت ایران بدهم هر چند سعادت من یاری

نکرده است که شما را شخصاً ببینم اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابق شما و یوز سیون فعلی یعنی سردستگی ملیون را بسیار با ارزش می‌شمارم با آن آمیدی که بدوستی شما دارم بخود اجازه میدهم گوشزد کنم که بواسطه اوضاع بین‌المللی، برایتان امکان نیافت با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور بعضی تغییرات کنید و یا مملکت را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد نمائید. تکرار می‌کنم که این تقصیر شما نیست بلکه بعلت وضع بین‌المللی است که از زمان جنگ باین طرف ناشی شده است از آنجائی که ما یعنی دولت شوروی در اینموقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و بلکه مضر میدانیم اینست که فرم سیاستمانرا تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم هر چند از زمان عقد قرارداد ما با ایران، که سیاستمانرا بروشنی نشان می‌دهد چند ماهی بیش نگذشته است و مدت کوتاهی است که من در ایران مأموریت یافته‌ام، معهدنا پیشرفت‌هائی در سیاستمان محسوس است که نفوذ معنوی انگلیسها در شمال بلکه تا اندازه‌ای در جنوب متزلزل شده است، اما هنوز از جهاتی، دارای نفوذ بسیاری هستند معهدنا گمان دارم بتوانیم بکمک توده‌های حساس ملت این نفوذ را از بین ببریم.

این نظریات، مرا وادار کرد در رابطه شما با دولت مداخله نمایم شما ملتفت هستید که از روی مواد قرارداد، ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم. اجبار ما منحصر است بخارج کردن قواء انقلابی روس و آذربایجان از گیلان از طرف دیگر برطبق همان قرار داد، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قواء انقلابی ایران حمایت کنیم. پس از آنکه عدم مداخله در کارهای داخلی ایرانرا قبول کردیم طبعاً نباید در مقابل دولت از هیچ‌یک از اهالی دفاع کرد چنانچه من یک همچو نظری را که حق من است اتخاذ می‌کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلام کنم در رابطه دولت ایران و کوچک‌خان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم. این بود که در ملاقات اولی من با سعدالله درویش، او را از نظریاتم یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه و خواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آنرا مجری دارد بعداً پس از آنکه از سعدالله درویش شنیدم که در

میان ما توافق نظر پیدا شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید زیاده از حد مشعوف شدم. من گمان می‌کردم که پس از خروج قواء بیگانه و صدور تأمین نامه برای شما بوسیله من، شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه‌ای خودتان را کنار میکشید و منتظر موقعی می‌شوید که شاید ملت ایران شما را بیاری خود بطلبید ولی شما اینطور نکردید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات، شرح مبسوطی بدولت ایران و بمن پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید بوعده‌تان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمائید و از دخالت اجنبی که برضد استقلال مملکت است جلوگیری نمائید.

این یوز سیون با نظر من مخالف است زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط، حاضرید با انگلیسها در عملیاتی که برضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب میشوند کمک کنید»^۸

میرزا کوچک‌خان که حاضر به اطاعت از سیاست دولت شوروی نبود به رشتین پاسخ داد:

از پاسخ میرزا کوچک به رشتین:

((... اما سعادت مملکت و طرفداری از رنجبران مجبورم نمود از تعرضاتشان جلوگیری کرده و انقلاب را در زمینه اساسیش توأم با حوصله و انتظارات عموم سوق دهم.

من انقلاب را یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده میدانم اما اکنون که شما با نظریات صائب حکومت سوویت روسیه و اطلاع وسیعی که در سیاست مملکت و قضایای بین‌المللی دارید و کاملاً در مراسم شریفه شرح داده شده‌اند صلاح این جمعیت را در سکوت می‌بینید من باطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می‌شوم باین که ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را جریحه‌دار می‌کند و نفوذ امپریالیزم انگلیس را تقویت می‌نماید و فکر ملوک‌الطوایفی را در تمامیت خاک ایران قوت می‌بخشد ناچارم برای درهم شکستن پنجه‌های دسیسه‌کار آنها سکوت را گوارا بشمرم و بامید حکومت سوویت روسیه که پناهگاه احرار

عالم است جمعیت خود را بصبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد بعلاوه مترصد خواهم بود که حکومت سوویت روسیه در زمینه افکار آزادیخواهانه اش چقدر به ملت ایران مساعدت خواهد نمود و تعهدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت. بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت است و جلوگیری از بدنام شدن خواهد نمود پیشنهاد و حتمی الاجراء می داند البته نمایندگان جمعیت آنرا بنظر شریف خواهند رسانید من شما را مطمئن می سازم که تأیید سیاست مشروحه در نامه شما من و جمعیت جنگل را تاحدی قانع کرده و امیدوار است که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت سوء استفاده نکند و با اصلاحات منظوره وجود خارجی بدهد.

در خاتمه این نکته را لازم بتذکر میداند که مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و میدانم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما بدولت رفع این توهم را می نماید.

ایام موفقیت مستدام»^۹

کوچک جنگلی

خطوط جدید سیاست شوروی در ایران و موضع میرزا در برابر این سیاست را می توان از نامه های متبادله بخوبی درک کرد. کوشش رشتینین برای حل مسالمت آمیز انقلاب گیلان بالاخره بجایی نرسید.

در پنجم مهر ارتش سرخ بطور کامل گیلان را ترک کرد. چند روز پیش

از آن در تاربخ سی ام شهر یور مخالفتها در میان اعضاء کمیته انقلاب باوج خود رسید. حادثه ای که در این روز رخ داد چنین بود: حیدرخان و عده ای دیگر از سران انقلاب که به دعوت میرزا به مُلاسرا (محلّی در نزدیکی صومعه سرا که اقامتگاه میرزا بود) رفته بودند، در محل تشکیل جلسه از طرف جانبداران میرزا مورد حمله قرار گرفتند، از حاضرین که منتظر آمدن میرزا بودند گروهی کشته و زخمی شدند و چند تن نیز موفق به فرار گشتند. حیدرخان بطرف رشت فرار نمود اما در پسیخان (محلّی کوچک نزدیک رشت) بوسیله یاران

میرزا گرفتار و محبوس شد. در همین زمان چنانکه کلنل سالار نظام آجودان رضا خان (که بعداً بکمک دولت انگلستان رضا شاه شد) گزارش میدهد کلاتراوف وابسته نظامی دولت شوروی در تهران که همراه قشون دولت مرکزی به فرماندهی رضاخان بسوی گیلان حرکت کرده بود از طرف رضاخان مأموریت یافت به رشت رفته و با خالوقربان برای تسلیم رشت بدون جنگ و مخاصمه به دولت مرکزی مذاکره نماید (۲۰ مهر ۱۳۰۰). کلاتراوف مأموریت خود را با موفقیت انجام داد و پس از اینکه خالوقربان حاضر به تسلیم رشت گردید قوای دولت مرکزی بسوی رشت حرکت نمود. حضور وابسته نظامی دولت شوروی در قشون دولت مرکزی که به قصد سرکوبی انقلاب به گیلان حمله نموده بود، هر نوع تردید در باره جهت جدید سیاست دولت شوروی در ایران را برطرف نمود. در نتیجه توافق هائی که میان رضاخان و نمایندگان دولت شوروی کلاتراوف و کنسول شوروی در گیلان بعمل آمد، احسان الله خان با عده ای از قفقاز بها که در انقلاب گیلان شرکت داشتند همراه با عده ای از اعضاء حزب کمونیست ایران به باکو رفتند و خرج این مسافرت را که بالغ بر ۵۰۰۰ تومان میشد رضاخان پرداخت. ۱۱

جنگلی ها که به رهبری میرزا کوچک خان نمی توانستند در برابر فشار شدید قوای مسلح ارتش مرکزی مقاومت نمایند مرتب به جنگل های رشت عقب نشینی نمودند و خطوط دفاعی آنان درهم شکست. در سوم نوامبر ۱۹۲۱ «۱۲ آبان ۱۳۰۰» رشت از طرف قوای دولتی تصرف شد بیشتر طرفداران میرزا کشته و یا زندانی و گروهی نیز از او جدا شدند اما میرزا کوچک خان به جنگ ادامه داد و با یارانش که تعدادشان هر روز کمتر میشد به اعماق جنگلهای گیلان عقب نشست. در این زمان بود که حیدرخان تحت شرایطی که هنوز بدرستی مورد تحقیق قرار نگرفته و روشن نشده اند کشته شد.

میرزا کوچک در اوایل آذر ۱۳۰۰ با تنها همراهش هواک آلمانی (با نام مستعار هوشنگ) در جستجوی یاران جدید، کوشش نمود که از کوههای طالش عبور کند اما بعلت سرمای شدید بر اثر یخ زدگی زندگی را بدرود گفت. به فرمان سالار شجاع که از مالکین مرتجع محلّی بود سر میرزا را از تن جدا

کردند و خالوقربان سسر را به تهران برد تا پبای رضاخان بیاندازد. به این ترتیب عمر انقلاب گیلان و جمهوری شورایی گیلان به پایان رسید.

۲- سخنی در باره نظریات حیدرخان و برنامه کمیته مرکزی دوم

با وجود نکات صحیح و مثبت فراوانی که در نظریات حیدرخان وجود دارند، در باره مسئله عمده یعنی تشخیص مرحله تکاملی شیوه تولید در ایران، اشتباه فاحشی بچشم میخورد. برطبق این نظریات ایران در سالهای پس از جنگ بین الملل اول در مرحله گذر از فئودالیسم به سرمایه داری قرار داشت این نظر با توجه به اینکه در آن زمان اطلاعات مبسوطی در باره شیوه نفوذ و تسلط استعمار سرمایه داری در ایران و جهان در دست نیروهای مترقی ایران نبود قابل فهم می باشد، اما امروز می توان به قاطعیت گفت که چنین نظری نمی توانست درست باشد.

تاریخ نشان میدهد که استعمار سرمایه داری خود مانع رشد سرمایه داری کلاسیک در کشورهای عقب مانده است و سرمایه داری کلاسیک چنانکه در کشورهای اروپای غربی، امریکای شمالی و ژاپن بوجود آمد و رشد نمود، در مناطق و کشورهای عقب نگهداشته شده و استعمارزده پانگرفت، در این مناطق تحت فشار کالا و سرمایه خارجی، دخالت های نظامی، سیاسی و فرهنگی از خارج، شیوه تولیدی مسلط گردید که آنرا می توان شیوه تولید «استعماری» نامید. آنچه که امروز برهمنه بخش های اقتصادی ایران حاکم است (رشد ناموزون و وابستگی شدید) آثار این شیوه تولید است. بر اثر عدم رشد سرمایه داری کلاسیک در ایران (عدم رشد صنایع و سرمایه داری ملی و...) ساختمان جامعه ایران نیز بصورتی غیر از آنچه که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته رخ داد تحت تسلط استعمار سرمایه داری دگرگونی یافت و بدین جهت نمی توان حرکت و تحولات جامعه ایران را بصورت گذار از فئودالیسم به سرمایه داری تعریف نمود.

جالب این است که در نظریات حیدرخان با وجود نکته ای که بدان اشاره شد، ساختمان جامعه ایران بوضوح تشریح و به مختصات آن اشاره شده

است. جهت انتقاد شدید و روشنگری در نظریات بطور عمده متوجه شیوه تسلط و نفوذ استعمار سرمایه داری و یاران داخلی آن زمین داران بزرگ بوده و همکاری استعمار با هیئت حاکمه ایران بدرستی و بوضوح مورد توجه قرار گرفته است. در نظریات برای پیشبرد امر انقلاب به امر استقرار آزادیهای دموکراتیک و همکاری با سایر نیروهای انقلابی تکیه می کرد. در این مورد امروز میتوان اظهار نظر نمود که استقرار آزادیهای دموکراتیک در ایران بنظر نگارنده می تواند نتیجه موفقیت مردم زحمتکش در مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم باشد نه مقدمه آن زیرا استعمار و طبقات حاکمه هرگز چنین مقدمه ای را نپذیرفته و نخواهند پذیرفت و تحمیل این مقدمه به معنی موفق شدن قطعی در امر مبارزه می باشد. تاریخ کشورمان نشان میدهد که امر مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم همیشه تحت شرایط خفقان و رعب و پاوجان گرفته و بالاخره موفق شده است. استعمار سرمایه داری و طبقات حاکم در ایران، هرگز رضایتی به استقرار آزادیهای دموکراتیک نمیدهند زیرا بخوبی از نتایج آن آگاهند و به این جهت کاملاً بی جا خواهد بود اگر کسی و یا سازمانی انتظار آن را داشته باشد که تحت چنین تسلطی، آزادیهای سیاسی مستقر و تضمین شوند.

نتیجه ای که از این مقدمات می توان گرفت این است که حرکت بسوی استقرار آزادیهای سیاسی، در امر مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم مستتر است و چون موفقیت مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم بدون شرکت و دخالت توده های وسیع مردم محروم و زحمتکش مقدور و ممکن نیست و از طرفی به میدان آمدن این توده ها مشروط به طرح خواسته های اقتصادی آنان میباشد لذا برای بدست آوردن آزادیهای سیاسی در ایران، چاره ای جز طرح مسائل مربوط به مالکیت آن چنان که خواست طبقات مردم محروم و زحمتکش می باشد وجود ندارد زیرا مسئله مالکیت بنیادین ترین مسئله برای محرومین است. در نظریات حیدرخان مسئله استقرار آزادیهای دموکراتیک و مسئله خواسته های اقتصادی طبقات محروم جدا از یکدیگر مطرح شده اند. اشتباهی که در بسیاری از برنامه های سازمانهای سیاسی در گذشته و حال بچشم می خورد. ب

فصل چهارم

- ۱- فخرائی ابراهیم، سردار جنگل، تهران ۱۳۴۶، صفحه ۳۲۷
- ۲- همانجا صفحه ۳۳۸.
- ۳- شاهین تقی، تشکیل حزب کمونیست ایران (آذربایجان)، باکو، ۱۹۶۳
صفحه ۲۳۳
IRAN Kommunist partiarinin yarammasi baku 1963 S. 233
- ۴- فخرائی (مآخذ ۱) صفحه ۳۴۷
- ۵- فیشر- لوئیز، شوروی در حوادث جهانی - تاریخ روابط شوروی با سایر
کشورهای جهان ۱۹۲۹-۱۹۱۷ جلد اول نیوجرسی ۱۹۵۱ صفحه ۴۳۰
5- Fischer, Louis, The Soviet in World Affairs. A History of Relation
Between the Soviet Union and the Rest of the World 1917- 1929, Vol. I, New
Jersy 1951, S. 430
- ۶- همانجا
- ۷- شی فیس - سیاست شوروی و خلیقهای شرق ۲۷ - ۱۹۲۱ مسکو ۱۹۶۸ -
صفحه ۲۲۳.
- 7- Chejfec, Sovetskaja Diplomtija, inarody vostoka 1921 - 1927
Moskau 1968 S 222
- ۸- فخرائی (مآخذ ۱) صفحه ۳۵۶.
- ۹- همانجا
- ۱۰- همانجا صفحه ۳۷۲

- ۲۷- کرونیکل، لندن، ۳ آوریل ۱۹۲۰ و بیسیم اخبار مسکو، ۱۴ آوریل ۱۹۲۰ در کتاب دنیس (مأخذ ۲۶) صفحه ۳۸۴
- ۲۸- تایمز لندن ۲۳ یونی ۱۹۲۰ به نقل از فخرائی (مأخذ ۱) صفحه ۳۱۷
- ۲۹- فاطمی (مأخذ ۲۵) صفحه ۲۲۵
- ۳۰- همانجا صفحه ۱۷۹
- ۳۱- لنین، و.ا. سخنرانی در فراکسیون ک.ر.پ (ب) حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) دسامبر ۱۹۲۰ هشتمین کنگره سراسری روسیه از ۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ به نقل از کتاب، لنین درباره همزیستی مسالمت آمیز، برلین ۱۹۶۵ صفحه ۹۷
- 31— Lenin, V.I., Rede in der Fraktion der KPR(B), 21. Dezember 1920, VIII. Gesamttrussischer Sowjetkongress, 22. bis 29. Dezember 1920, zit. nach: V.I. Lenin, Über die friedliche Koexistenz, Berlin 1965, S. 97
- ۳۲- همانجا صفحه ۱۱۵
- ۳۳- دنیس (مأخذ ۲۶) صفحه ۳۸۵
- ۳۴- فخرائی (مأخذ ۱) صفحه ۲۳۶
- ۳۵- شی فیس- لنین دوست بزرگ خلقهای شرق، مسکو ۱۹۶۰ صفحه ۱۳۲
- 35— Chejfec, A.N., Lenin — Velikij drug narodov Vostoka Moskau 1960, S. 132
- ۳۶- طرح تصویب نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) نوامبر ۱۹۲۰ در لنینسکی سبورنیک جلد ۳۶، صفحه ۱۴۴
- 36— Projekt der Verordnung des Politbüros des ZK der KPR(B), 27. November 1920, in: Leninskij Sbornik, Bd. 36, S. 144
- ۳۷- همانجا
- ۳۸- شی فیس — (مأخذ ۷).
- صفحه ۱۳۲
- ۳۹- لنین و.ا. مجموعه آثار روسی جلد ۳۱ صفحه ۴۶۰
- 39— Lenin, V.I., Sočinenija (Werke), Bd. 31, 4. izd, S. 460
- ۴۰- لایت فوربس، شهمات سنن مبارزه در ایران مرکزی، لندن ۱۹۲۷
- صفحه ۷۸
- 40— Leith, F.Z.C. Forbes, Checkmate — Fighting Tradition in Central Persia, London 1927, S. 78
- ۴۱- آرشیو وزارتخانه آلمان غربی (بن) بخش سوم- ایران، گزارش سفیر ایران از تهران به وزارتخانه در برلن، گزارش مورخ ۷ مارس ۱۹۲۱ از تهران سند نمره ۱۱۹
- صفحه ۵

- ۱۱- همانجا صفحه ۳۷۴
- ۱۲- ایراندوست مسائل انقلاب گیلان در ایستوری مارکسیست جلد پنجم، مسکو ۱۹۲۷ صفحه ۱۲۶.
- ۱۳- همانجا
- ۱۴- همانجا
- ۱۵- اودین یاکوف گزنیا، نورت — ش- روبرت روسیه شوروی و غرب ۱۹۲۷-۱۹۲۰، کالیفرنیا ۱۹۶۴ صفحه ۱۰۰
- 15— Eudin Joukoff Xenia, North C. Robert, Soviet Russia and the East 1920 — 1927. A Documentary Survey, Calif. 1964, S. 100
- ۱۶- نطق آقازاده (نماینده حزب کمونیست ایران) در صورتجلسه سومین کنگره انترناسیونال کمونیست، مسکو ۲۲ یونی ۱۹۲۱ هامبورگ ۱۹۲۱ صفحه ۱۰۰ الخ
- ۱۷- نطق جوادزاده (نماینده حزب کمونیست ایران) در صورت جلسه سومین کنگره انترناسیونال صفحه ۳۲۶ الخ.
- 17— Rede Djawad Zadeh, in: Protokoll des III. Kongresses der Kommunistischen Internationale, S. 326 ff.
- ۱۸- شاهین (مأخذ ۳) ۳۲۴
- ۱۹- همانجا
- ۲۰- بنیان-ژ، وفیش شرح ح. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۸-۱۹۱۷- اسناد مدارک- کالیفرنیا ۱۹۶۱ صفحه ۴۶۸
- 20— Banyan, J. and Fischer, H. H., The (Bolshevik) Revolution 1917 — 1918. Documents and Materials, Calif. 1961, S. 468
- ۲۱- اودین یوکوف (مأخذ ۱۵) صفحه ۹۳
- ۲۲- پراودا شماره ۱۲ ۳۰ (۱۷) ژانویه ۱۹۱۸
- ۲۳- فاطمی، نس- تاریخ سیاسی ایران ۱۹۲۳-۱۹۱۷، نیویورک ۱۹۵۴
- صفحه ۱۳۸
- 23— Fatemy, N. S., Diplomatic History of Persia 1917 — 1923, New York 1954, S. 138
- ۲۴- اودین یوکوف (مأخذ ۱۵) صفحه ۹۳
- ۲۵- فاطمی، نس- (مأخذ ۲۳) صفحه ۱۴۴
- ۲۶- دنیس، آلفرد، ل- پ، سیاست خارجی روسیه شوروی، نیویورک ۱۹۲۴، صفحه ۳۸۱
- 26— Dennis, Alfred, L.P., Foreign Policies of Soviet Russia, New York 1924, S. 381

نگارنده ضمن تهیه رساله دکرا، طی نامه‌ای از آقای علی امیرخیزی خواهش نمود اطلاعاتی را که در باب کشته شدن حیدرخان عمواغلی دارند در اختیار بگذارند، نامه ذیل پاسخ آقای علی امیرخیزی است که در سال ۱۳۴۹ برای این جانب ارسال گردید و بعلت اهمیت تاریخی منتشر میگردد... و این نامه آقای علی امیرخیزی در این شایعه که گو یا حیدرخان عمواغلی میزان میرزا کوچک خان اعدام شده بشدت تردید میکند.

دوست عزیز، آقای روسانی!

نامه مورّخه، ۱ مارس ۱۹۷۰ در ۲۳ مارس زیارت شد. خوشوقتم از اینکه در رشته تحقیقات تاریخی مشغولید و بیشتر از آنجهت خرسندم که در حلّ مسائل متضاد یا مورد اشتباه تا جایی همت میگذارید که از منابع و شواهد احتمالی نیز استفاده مینمائید. از اینرو است که اقدام شما را تهنیت میگویم و در خور توانائی خود بمسائل مطروحه در نامه شما پاسخ میدهم:

۱- بلی. در تمام مدتی که ستارخان سردار ملی در تبریز بسمت سرکردگی قوای ملی - مجاهدین با نیروهای دولتی و ارتجاعی (ضد مشروطه) می جنگید نه تنها با حیدرخان عمواغلی دوست و غالباً هدرزم بود بلکه در هر مشکلی هم که گیر میکرد عمواغلی حلال مشکلاتش بود. چنانکه مخالف نیرومندش شجاع نظام مرندی بوسیله بُمبی کشته شد که حیدرخان در جعبه‌ای فرار داد و بتوسط پست برآمد فرستاد.

ستارخان حلّ مسائل مهمّ را برای حیدرخان موکول میکرد و میگفت: «عمواغلی هر چه بگوید من هم همانرا میگویم» (این عبارت ترجمه تحت‌اللفظی از قول ستارخان است: «عمواغلی هر نه دُسه من ده آونی دُبیرم»)

این دوستی و هم‌رزمی این دو مرد بزرگ انقلاب تا چندی بعد از ورود سردار ملی به تهران هم کماکان پابرجا بود ولی بعد از آنکه در تهران عده‌ای از اعتدالیون اطراف ستارخان را گرفتند و موفق شدند بین ستارخان و دموکراتها شکافی ایجاد کنند دیگر حیدرخان عمواغلی با ستارخان آن روابط سابقی تبریز را نداشت و از قضیه کشته شدن میرزا علی محمدخان تربیت (برادر میرزا محمدعلی خان تربیت) بسیار دل‌تنگ بود. این قتل بمجاهدین ستارخان نسبت داده شد و بعقیده دموکراتها این حادثه بدون اطلاع سردار ملی وقوع نیافته است.

در آن ایام حیدرخان عمواغلی از دموکرات‌ها علیه اعتدالیون پشتیبانی کرد و این عمل صحیحی بود که از جریانی بالنسبت مرفعی طرفداری مینمود.

لذا همکاری حیدرخان عمواغلی با قوای دولتی و بختیاری در خلع سلاح کردن مجاهدین ستارخان برای خاتمه دادن باعمال ترور یستی اعتدالیون بوده ولو که این اعمال بدست بعضی از مجاهدین ستارخان روی داده باشد.

فاماً اقدام دولت برای خلع سلاح مجاهدین سردار ملی از نظر دولت بک مسئله

حیاتی (از نظر خود دولت) بود که نمی‌خواست دولتی در دولت تشکیل شده باشد. در واقع نفوذ و احترام سردار ملی در اوایل ورودش به تهران نفوذ دولت را تحت الشعاع گرفته بود.

شک نیست که سیاست انگلیس و روسیه تزاری نه تنها موافق با اقدام دولت (خلع سلاح) بلکه موجب و الهام دهنده آن بود چنانکه عزیمت ستارخان به تهران نیز در نتیجه فشار این سیاست بدولت ایران بود.

وضع تهران بعد از ورود ستارخان درست مثل وضع تبریز قبل از عزیمت سردار ملی بود منتها در مقیاس بزرگتر؛ قونسولگری روسیه تزاری به استاندار آذربایجان (بنظرم مخبرالسلطنه والی آذربایجان بود) فشار می‌آورد که سردار ملی را هر چه زودتر به تهران اعزام کند (تا در مقابل اجرای نقشه‌های اشغالگرانه مانع قوی مانند ستارخان نداشته باشد) والی هم که با بودن سردار ملی در تبریز بمذلل بآلت معطله شده بود (و اغلب کارهای مهم در دستگاه ستارخان حل و فصل میشد) میخواست ستارخان را اعزام کند تا رتق و فتق امور را بدست خود گیرد.

شاید برای شما که در تحقیقات دقت کافی دارید چنین سؤالی پیش آید که چرا حیدرخان در باره خلع سلاح کردن مجاهدین ستارخان در موازات سیاست انگلیس و روسیه تزاری و در موازات سیاست دولت عمل کرد؟

عمل حیدرخان نه برای همکاری با این دو سیاست بلکه برای ضعیف کردن سیاستی بالنسبه ارتجاعی بود. حیدرخان با دموکرات‌ها (و با سوسیال دموکرات‌های مخفی) کار می‌کرد، اعتدالیون که مخالف دموکرات‌ها بودند در وجود بعضی از مجاهدین ستارخان تقویت میدیدند، و بدست آزادیخواهان علیه آزادیخواهان کارهای مهمی انجام میدادند لذا این خلع سلاح از نظر حیدرخان خنثی کردن، بی‌اثر کردن نقشه اعتدالیون بود و در واقع تقویت از نیروهای مخالف سیاست انگلیس و روس بود.

من موضوع همکاری حیدرخان عمواوغلی با قوای دولتی را از برادر اماعیل امیرخیری (مرحوم) شنیده بودم که خود در موقع محاصره پارک و هجوم دولتیان پارک همراه ستارخان بود و ستارخان را قانع کرده بود که بدون جنگ اسلحه را تحویل دهد و بی چند تن از مجاهدانی که ماجراجو بودند حاضر نشدند. وقت مهلت یک ساعته نیز منتقضی شد تا جنگ شروع شد و رابطه تلفونی با خارج پارک قطع گردید. برادر عین همین مطلب را در کتاب قیم آذربایجان و ستارخان» در صفحه ۵۴۵-۵۴۶ قید کرده است. راجع بسؤال دویم شما: می‌نویسد که:

۲- مسئله موضع سیاسی حیدرخان نسبت بقرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

مشخص نیست» بنظر اینجانب علی امیرخیزی حیدرخان مخالف این قرارداد نبود. حیدرخان امور انقلاب ایران را با اتکا به نیروهای انقلابی ایران میخواست انجام دهد. تشکیل دولت سوسیالیستی گیلان بنا بقول شما بابتکار حیدرخان بوده، آری حیدرخان بعد از شکست انقلاب گیلان در سال ۱۹۲۰ در سال ۱۹۲۱ ابتکار را بدست میگیرد، یکایک سران نیروهای انقلابی گیلان را ملاقات مینماید و آنان را قانع میکند باینکه از تمام نیروهای ملی ایران باید استفاده کرد و از اختلافات عرف نظر باید کرد. حیدرخان در این عقیده پابرجا بود و بجز گیلان بمرکز و با هم برای عملی کردن همین نظر نمایندگانی گسیل کرده بود. حیدرخان روابط رفیقانه و دوستانه راجع کمونیست‌های برجسته شوروی از قبیل نریمان نریمانوف داشت که در صورت لزوم و احتیاج میتوانستند از حیدرخان پشتیبانی کنند ولی حیدرخان بجز نیروهای انقلابی ایران از کسی متوقع پشتیبانی نبود.

۳- در باره شهادت حیدرخان آنچه که من میدانم از قبیل مسموعات است و ارزش تحقیقی ندارد. من باور نمی‌کنم که میرزا کوچک‌خان دستور قتل حیدرخان را داده باشد. ولی در نزد کوچک‌خان جاسوسانی هم بودند که متاسفانه طرف اعتماد کوچک‌خان هم بودند بمن در تهران از قول آقای طلوع (مدیر روزنامه طلوع که گویا در رشت منتشر میشد) نقل کردند که حیدرخان را در کلبه‌ای در جنگل حبس کرده بودند. در این موقع قوای دولتی فشار می‌آوردند و کوچک‌خان با عده‌اش بکوهی پناه میبرد و در همانجا که سکنی میکند بیاد حیدرخان می‌افتد و بهمراهانش میگوید: «حیدرخان جا ماند!» از آنجا چند نفر میروند که حیدرخان را بیآورند اینها در همان کلبه چوبی تیر بارانش میکنند. در باره صحت و سقم این مسموع هم نمی‌توانم نظری بدهم. من آنوقت در تهران در تهران بودم که خبر شهادت حیدرخان را شنیدم. به تهران هم از طرف خود حیدرخان اعزام شده بودم.

در یکی از مجلات دنیا چند سال پیش مقاله‌ای در باره حیدرخان عمواوغلی بامضای مروم رضا روستا درج شده است. مقاله نسبتاً مشروحی است که پس از مصاحبه با برادر حیدرخان عمواوغلی نوشته شده است. اگر پیدا کنید و بخوانید بنظرم مفید است، من هم سعی خواهم کرد که در باره شهادت حیدرخان تحقیق کنم. نتیجه را بشما خواهم نوشت.

آرزو مندم که در کار خود موفق باشید

۲۹ ژوئن ۱۹۷۰